به نام خدا

خیالِ خیسِ روزهایِ سرد

آگرین (مریم) یوسفی

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۴۰۰

فهرست اشعار

چهارراه / صفحه ۵

بردگی / صفحه ۷

خاکستر / صفحه ۸

شادی / صفحه ۹

ناراحتی / صفحه ۱۰

پستچی / صفحه ۱۱

دیوار کاهگلی / صفحه ۱۵

ماه / صفحه ۲۵

حسادت / صفحه ۲۶

غم / صفحه ۲۷

باد / صفحه ۳۵

بوسه / صفحه ۳۶

یلدا / صفحه ۳۷

قلم / صفحه ۳۹

زندانی / صفحه ۴۰

لجن زار / صفحه ۴۱

کبوتر / صفحه ۴۲

گناه / صفحه ۴۳

آسمان / صفحه ۴۴

عشق / صفحه ۴۷

آرزو / صفحه ۴۸

سوختن و ماندن / صفحه ۵۰

بی تو / صفحه ۵۳

ماندن / صفحه ۵۴

آذر / صفحه ۵۵

خاک سرد / صفحه ۵۷

پروانه / صفحه ۵۸

نارنجی / صفحه ۶۰

سیاهی / صفحه ۶۱
چند پَر / صفحه ۶۴
متروکه / صفحه ۶۵
رنگارنگ / صفحه ۶۷
پایان بهار / صفحه ۶۸
نقاشی / صفحه ۷۰
خزان / صفحه ۷۱
غصه / صفحه ۷۴
تپیدن / صفحه ۷۶
پنجره / صفحه ۷۷
شادی / صفحه ۷۸
زده / صفحه ۷۹
یلدا / صفحه ۸۱
قلم / صفحه ۸۳
آدم برفی / صفحه ۸۴
زندانی / صفحه ۹۰
دوستی / صفحه ۹۱
لجن زار / صفحه ۹۴
گناه / صفحه ۹۵
بید لرزان / صفحه ۹۶
تنها / صفحه ۹۹
ناله / صفحه ۱۰۳
دلخوری / صفحه ۱۰۶
بوی تو / صفحه ۱۰۷
کوچه / صفحه ۱۰۸
آتش / صفحه ۱۰۹
عطر / صفحه ۱۱۰
زندگی / صفحه ۱۱۳
رنگین کمان / صفحه ۱۱۴
باغچه / صفحه ۱۱۶
/ صفحه ۱۱۷
هیچ / صفحه ۱۱۷
چشم به راه / صفحه ۱۱۸
بهار / صفحه ۱۱۹
دوست داشتن / صفحه ۱۲۰
اردیبهشت / صفحه ۱۲۱

سنگ / صفحه ۱۲۲
چشم / صفحه ۱۲۳
گورِ تنهایی / صفحه ۱۲۴
گُلِ آشتی / صفحه ۱۲۶
آینه / صفحه ۱۲۸
چتر سیاه / صفحه ۱۳۰
پرواز / صفحه ۱۳۱
آواز گنجشک ها / صفحه ۱۳۳
دختر آتش / صفحه ۱۳۶
نعره ی باد / صفحه ۱۴۱
بی معرفت / صفحه ۱۴۶
عاشقی / صفحه ۱۴۷
باور / صفحه ۱۴۹
چکاوک / صفحه ۱۵۲
شنیدن / صفحه ۱۵۳
شب بو / صفحه ۱۵۴
حرف دل / صفحه ۱۵۵
شبانه / صفحه ۱۵۶
خندان / صفحه ۱۵۷
انتظار / صفحه ۱۵۸
فصلِ گُل / صفحه ۱۶۰
مجنون / صفحه ۱۶۳
خاطره بازی / صفحه ۱۶۹
آواز / صفحه ۱۷۳
آرامش / صفحه ۱۷۷
برف / صفحه ۱۷۸
تکه تکه / صفحه ۱۷۹
گلِ سرخ / صفحه ۱۸۱
قفل / صفحه ۱۸۲
مُرده / صفحه ۱۸۳
مهربانی / صفحه ۱۸۵

چهارراه

دلم را از سَرِ

چهارراهِ

خیابانِ پُشتیِ خانه ات

نیاوَردَم

که ارزان تقدیمت کنم

بهتر است بِرَوی

دنبالِ دلهایی

که در دلشان

هزاران دل

را جا میدهند!

بردگی

کسی را دوست بدار

که لایقِ مهربانیِ تو باشد

کسانی هستند

که مهرَبان بودنتان را

برده یِ خویش میدانند.

روزگارِ سفیدت را

با بردِگی

سیاه مکن.

خاکستر

با آمدنت

شاعر شدم

رفتی

شعرهایم...!

خاکستر شد.

شادی

آمدی

شبُ روزم

بخیر شد.

ناراحتی

ما هِ من

آسمان را ورق زدم

اما ندیدمت.

پستچی

آسمان ابری

باران نمی بارد

حیاط، سردُ خشکیده

صدایی آرام

درِ چوبیه

رنگ پریده یِ حیاط

را میزند.

چادرِ گُل دارم را سَرَم کردم

با صدایی که نگران بود

گفتم کیست؟

جوابی نیامد.

چشمانم خیره به در

در را گشودم

پستچی ست

با نامه ای در دست

نامه

را با دستی لرزان گرفتم

در را بستم

نامه را گشودم

فریادی زدم

که آسمان بارید

بادِ سردی درخت را لرزاند

شکوفه ها را باهم ورق زدیم

من ماندمو برگهایِ پائیزی

مَردی رفت،

زنی چشم انتظار ماند

هوا سردُ بارانیست

شالی میبافد برایش.

دیوار کاهگلی

خورشید میگوید:

چرا گریه؟

جوابش را چه بگویم؟!

زمین لرزید

آسمان غرید

دیوار کاهگلیِ

خانه یِ قدیمی

زیرِ آوار مانده است

یادِ روزهایی افتادم

که دیگر نیست

پشتِ پنجره یِ چوبیِ

خانه یِ پدر بزرگ

به آسمان نگاه میکردم

تا ببینم

کسی که چشمانم

منتظر اوست

در را میکوبد؟

شب شد

دری زده نشد

و من همچنان

منتظر

چشمانم به در دوخته شده بود

خواب به سراغم آمد

خواب دیدم

که جانی در بدن نداری

در خواب گریستم

گریستمو صدایی

مرا بیدار کرد.

خدایا تعبیرِ این خواب چیست؟!

خدا کمکی کن!

نورِ آفتاب

صدایم میزند

دخترک چرا خوابیده ای؟!

کلاغی لبه یِ

حوضِ خشکیده

با چشمانی از غم

مرا نگاه میکندو میگوید:

دیگر در راه نیست

دیگر انتظار فایده ای ندارد

خورشید غمگین شد

ابر به سراغش آمد

آسمان تیره شد

نمِ بارانی زد

چرا همه بغض

در گلویشان مانده است؟!

صدایِ در میآید

همه چشمانشان به در افتاد

مردی را دیدم

با چتری سیاه

پاکتی به دستم دادُ

نگاهم تا آخرِ کوچه

همراهیش کرد.

همه منتظر